

ادبیات داستانی جهان برای نوجوانان

ماجرای کاپیتان گریف

بر عرشه کشتی

جک لندن • ابراهیم توکلی

www.ketab.ir

سرشناسه	:	لندن، جک، ۱۸۷۶-۱۹۱۶ م.
عنوان و نام پدیدآور	:	London, Jack
مشخصات نشر	:	بر عرشه کشتی / جک لندن؛ ترجمه ابراهیم توکلی تهران: با هم ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری	:	۵۸ ص؛ ۲۱/۵ × ۱۴/۵ س.م.
فروست	:	ماجرای کاپیتان گریف.
شابک	:	۹۷۸-۶۲۲-۶۴۸۶-۲۰-۰
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
موضوع	:	داستان‌های آمریکایی - قرن ۲۰ م.
موضوع	:	American fiction-20th century
شناخت افزوده	:	توکلی، ابراهیم، ۱۳۵۰ - مترجم.
هتدنگره	:	۳۵۳۵PS
ردی دیویی	:	۸۱۳/۵۲
شمار کتابشناسی ملی	:	۵۹۶۰۵۳۰



نشر با هم

عنوان	:	ماجرای کاپیتان گریف - بر عرشه کشتی
نویسنده	:	جک لندن
مترجم	:	ابراهیم توکلی
چاپ اول	:	۱۳۹۹
شمارگان	:	۵۰۰ نسخه
چاپ	:	دیجیتال
شابک	:	۹۷۸-۶۲۲-۶۴۸۶-۲۰-۰
ناشر	:	با هم

تهران، شهرک اکباتان، فاز یک، سوپر ۹، شماره ۳
تهران، خیابان اردیبهشت، کوچه وحید، پلاک ۱، واحد ۴

تلفن: ۴۴۶۵۱۵۹۴-۶۶۴۱۳۷۲۶

www.samirpublication.com

۱۵۰۰۰ تومان

«پیشگفتار»

خواننده گرامی

دو مئی ادیب و فاضل و نکته سنج با تواضع همیشگی خود، محبت خالصانه اش را ارزانی داشت و به اقتضای انسان دوستی و تجربه ای که طی سالهای زندگی آموخته بود، در یک سخن کوتاه اما ارشاد آمیز و ژرف، مرا بر رسالت بزرگی که به عنوان محقق و نویسنده و مترجم در جامعه به عهده دارم یادآور گردید.

حقیقت آنست عارضه نقشی که با تکیه بر خویشتن خویش در برابر مردم احساس می کرد، سخن از دل برآمده اش بر دلم نشست و مرا به تعمق واداشت که اندیشه و تفکر در عمارت تا چه اندازه مؤثر و سازنده است و به راستی «قلم» چه مقادیر و نقش آفرین است و اگر دستخوش لغزش و کاستی گردد، چه آتش ها نه نم آفرارد و چه ویرانی ها که به بار نمی آورد!؟...

بنابراین باید به اقتضای زمان و مکان کوشش ها شرایط لازم را در شناخت بیشتر و ارتقاء سطح شعور اجتماعی پدید آورد و نوشتارهایی را درخور نیاز فکری جامعه ارائه نمود و نکته مهم اینکه با مسئولیت کوشید در دلهای اجتماعی التیام یابند.

با چنین رسالتی است که اگر نوشتارها دچار کاستی نیز باشند به دیده اغماض و با نیک اندیشی و راست بینی نگریسته می گردد و نکته های مثبت و منفی آن در هم می آمیزد و بهره می دهد و نکات منفی آن تحت تأثیر محتوی نادیده گرفته می شود.

می دانستم که انسان جزئی از هستی بیکرانه، اما وابسته سایر اجزای

هستی است و بدین لحاظ در جریان زندگی، روابط پیچیده‌ای بین خود و محیط برقرار می‌سازد که وی را به دیگر انسان‌ها پیوند می‌دهد و از آنجا که به تدریج دگرگونی یافته و راه تکامل می‌پوید، با شناختی ناشی از برخورد با محیط و کسب آگاهی‌های لازم به درجه‌ای از درک و تفکر سازنده می‌رسد که می‌تواند خود و دیگران را در مسیر پرفراز و نشیب و پرتکاپوی زندگانی متأثر سازد و حقیقت هستی را بازگوید و به عبارت دیگر آموخته‌های خود را به دیگران آموزش دهد. بنابراین آنچه بر صحنه کاغذ می‌آید، تعیین‌کننده در کسب آگاهی‌هاست و بدین لحاظ نوشتن در راه شناختن حقایق و گذرگاه‌های تمدن و فرهنگ آدمیان که گاه با لکه‌های تیره و گاه دیده می‌شود و بر پایه بدخواهی‌ها و برتری‌طلبی‌ها استوار است، سرسبز و افسوس و گناه‌نفرین‌ما که در راه محور پس‌ماندگی‌های بزرگ آن گذشته گام برمی‌داریم می‌گردد، شمربخش و آموزنده است.

اصولاً تاریخ راستین هر مردمانی نموداری از تراوش‌های مغزی آنان یا به تعریف و تعبیر دیگر سرگذشت زندگی انسان است و آنکه چگونه زیسته‌اند و گاهی در راه آن نیز مردمانند...، گرچه مردن آن‌ها مطرح نیست، بلکه چگونه زیستن آن‌ها مطرح است و این تردید برخی با جهالت و شقاوت صفحات تاریخ را آلوده و تیره کرده، بهلر و حماقت به یادگار نهاده، بعضی لغزش و خطا داشته و جهل و مرگ و نابودی را به جای نهاده و برخی دیگر با روحیه پر از صفا و محبت، لطف و عنایت و غم‌ر به انسان‌ها تقدیم داشته‌اند و به این ترتیب سرگذشت زندگی آن‌هاست که ما را به دنبال کشیده و راه و رسم زندگانی آن‌هاست که امروزه راه و رسم ما گردیده و همین شقاوت‌ها و حماقت‌ها و یا ارزش‌ها و افتخارآفرین‌هاست که ما را در راه خود هدایت می‌کند و زندگی ما را چه در راه مثبت و چه در راه منفی، روح و حرکت می‌بخشد...، پس با زنده کردن احوال و افکار آن‌هاست که می‌توانیم راه سالم زیستن را بیابیم و از چگونگی پیروزی‌ها

و شکست‌هایشان بهره‌گیریم.

البته می‌دانیم که جنگ‌ها و کشتارها و ستیزه‌کاری‌ها، نشانگر فقر فرهنگی و نمودهایی از خودخواهی‌های ویران‌کننده است که لکه‌های سیاه یا به عبارت دیگر و بهتر ننگ بشریت را پدیدار ساخته است و همان‌طور که بحث شد با شناخت آن‌هاست که می‌توانیم اندیشه‌های سازنده را قوام بخشیم و برای کامیابی از آن متأثر گردیم.

به این ترتیب می‌توان با تکیه بر گذشته‌ها و نگرش تجربیات تاریخی، هرچشمه حرکات پسندیده را در جاری زلال اندیشه پرورش داد و به حقیقت دست یافت و در تحقق معنویت، از بریدگی‌های معنوی و آشفته‌های آشکار فرهنگی بهره گرفت و حال و آینده را ساخت و با اندیشه ژرف در گریست که چه باید کرد و راه درست را چگونه باید گزید!...

در راستای این اندیشه و در تحقق ذره‌ای از دریای بیکران راست‌بینی‌ها، به جست‌وجو بآئیدم و اثری از «جک لندن» نویسنده و داستان‌سرای بزرگ آمریکایی را تحت عنوان «ناخدا» برگزیدیم...

در این کتاب که سندی گویا و نمود آشکاری از برتری طلبی سپیدان خودخواه بر سیاهان سپیددل است، اندیشه جست‌وجوگر نویسنده در ناآرامی‌های جزایر پرخروش آب‌های گرم اقیانوس آرام سیر می‌کند و متأثر از رویدادهای اسفانگیز و ملهم از دردها و رنج‌های سیاهان، با بیانی شیوا و بی‌آنکه در فرهنگ و تمدن جعل شده باشد به گرنه‌ای مورد پسند، تحت داستان‌هایی دلپذیر و شورانگیز حقایق را می‌انگارد تا گذرگاه راستین اندیشه‌های ناب‌خرد شناخته‌گردد و بریدگی‌های آشکار و شگفتی‌آور اندیشه‌ها که می‌تواند در محو فقر معنویت به کار آید، چهره خود را نمایان سازد و فرآورده‌های مغزی آنان در آن روزگار، دانش اندیشه سازنده امروز ما گردد.

«جک لندن»، این یار دل‌باخته قلم، با روح بزرگ و روحیه پول‌آدین و

شکست‌ناپذیرش از ژرفا سرزمین‌های دور و نزدیک پهنه اقیانوس‌ها، عمق طوفان‌ها و خشم و قهر طبیعت، آنچنان قلم بر کاغذ ساییده و داستان‌سرایی کرده و واقعیت‌ها را در قالب داستان‌ها پرهیجان نقش کرده که بی‌شک همگان را به تجسم سه یار جدانشدنی فقر و درماندگی و سرگردانی و درک مظاهر ننگ بشریت یعنی تبعیض نژادی و برتری‌طلبی واداشته و به نشانه‌ها و دلیل‌ها محکم، نگرانی‌ها و دلواپسی‌ها و رنج‌ها و ناکامی‌ها و دیگر اثرات شوم و ویران‌کننده استثمار و استعمار را با هنر بدی خاص به رشته تحریر درآورده و فقر فرهنگی انسان‌های بی‌متنا و خودخواه را به نمایش گذاشته است.

«شک‌اندن» این نویسنده تهدیدست و بدافعال در دوازدهم ژانویه سال ۱۸۸۶ میلادی در خانه اده‌ای از نژاد انگلوساکسون دیده به جهان گشود و در سن پنج سالگی بی‌آنکه از کسی بیاموزد، خواندن و نوشتن را آموخت، اما تا نوزده سالگی فقط و تنها کلف علاقه داشت و بی‌اعتنا به فرهنگ و ادب، از مشهورترین جیب‌برها و لگردهای حرفه‌ای سانفرانسیسکو محسوب می‌شد و به همین دلیل، بارها از یکصد بار به زندان افتاد و بارها و بارها هوای گرم و سرد و شرایط نامساعد زندان‌های چین، کره، منچوری و ژاپن را لمس کرد...

این نویسنده شهیر که بارها با آویزان شدن پشت قطارها، تمامی شهرهای آمریکا و نیمی از کره زمین را سیر کرد و راهی برای سیر کردن شکم خود مجبور به گدایی و سپس تحمل حبس‌های نادرستی گردید، بی‌شک یکی از اصیل‌ترین نویسندگان و یکی از قوی‌ترین مضامین‌پردازان ادبی جهان به شمار می‌آید، با مطالعه کتاب «روبن سن کرئوز»، دگرگون گردید و از آن پس گام به دریای بیکران و پرفروغ دانش و ادبیات جهان نهاد و با روزی پانزده ساعت مطالعه، پس از سه ماه تلاش بی‌وقفه موفق به اخذ دیپلم متوسطه گردید و سپس به دانشگاه «اوکلند» کالیفرنیا راه یافت و در سال ۱۹۰۳ میلادی با نگارش و انتشار کتاب «ندای وحشی» یا «آوای

وحش»، شهره عالم گردید.

«جک لندن» طی هجده سال نویسنده‌گی، با تحریک و شور و نشاط و تب و تاب و عشق به زندگی، قلم سحرانگیزش را به ترسیم بسیاری از مواضع تاریک و پنج‌بار حیات آدمی می‌کشانند و با تسلط بر هر حرکتی ناموزون در برابر عدالت طبیعت سر تعظیم فرود می‌آورد و بی‌آنکه آرام گیرد، پنجاه و یک کتاب بزرگ و یکصد و بیست و پنج داستان کوتاه و بلند را بر کاغذ نقش می‌نماید.

«جک لندن» که دارای ابتکاری نوین در داستان‌نویسی است و همواره غریب‌ترین مسائل اجتماعی را مورد بررسی قرار داده و نکات حساس و نقایص جامعه معاصر خویش را ترسیم نموده است، با دیده‌ها و شنیده‌های فراوان و نیز دانش اندوزی در اجتماع، عمق رنج‌ها را شناخته و بازگفته و طبیعت را زیاده‌ترین و حقیقی‌ترین صورت خود متجلی ساخته و در تطبیق روح حقیقی صحنه‌ها، استادانه بازیگران را با روح داستان در هم آمیخته و از اینجا که هیچیک از داستان‌های او نمی‌تواند ساختگی باشد و به حق می‌توان گفت که رشته‌هایش متأثر از خاطرات و ادراکات و تفکرات و تأثیرات روحی و هیجانی زندگی اوست و می‌تواند مظهر وجود او به حساب آید، خواننده را با آنکه احساس ملال کند، هیجان‌زده تا پایان داستان به دنبال ماجرا می‌کند و او را مشتاقانه با حقایق آشنا می‌سازد و عمیق‌ترین احساس را در خواننده بیدار می‌آورد.

«جک لندن» با آفرینش «پاشنه آهنین»، «داستان‌های دریای حارب»، «بت پرست»، «سپید دندان»، «بانگ بیابان»، «گرگ دریاها»، «سپیده درخشان»، «دره ماه»، «جبری در جزیره»، «ولگرد ستارگان»، «میخائیل سگ سیرک»، «مارتین ایدن» و ...، در بیست و سوم نوامبر سال ۱۹۱۶ میلادی پس از چهل سال زندگی پرحادثه و سراسر رنج و اندوه به علت ابتلا به ورم روده مزمن، ضعف اعصاب و سرانجام مسمومیت در حال بیهوشی دیده از جهان فروبست و بنا به وصیت خودش، جسد او را تبدیل

به خاکستر کردند و در محلی از املاکش که خود تعیین کرده بود مدفون ساختند.

اکنون اثری دیگر از این نویسنده بزرگ را که در فقط در پایان عمر طعم رفاه و سعادت را به خود دید، به شما دوستان حقیقت، دوستان انسانیت تقدیم می‌دارم و در برابر همه مردم که دوستان دارم سر تعظیم فرود می‌آورم.

تهران - خردادماه ۱۳۶۳ هجری شمسی

مهرداد پارسا